



استندبای کنید!

مجید درخشانی

معاون فرهنگی و پرورشی تفت، یزد

بگذارید روی استندبای.»
مدیر به مهندس جوان نگاه کرد و گفت: «پسرم، می‌خوام تو برق صرفه‌جویی بشه و گرنه این قدرها از کامپیوتر سر در میارم!»
مهندس گفت: «بله؛ برای همین صرفه‌جویی تون نتیجه داده!»
مدیر با ناراحتی پرسید: «متوجه منظور تون نشدم؟»
مهندس گفت: «وقتی فاکتور هزینه تعمیر رو دیدین، اون وقت می‌فهمین که دو سه برابر صرفه‌جویی هزینه کردین!»
مدیر گفت: «خب، حالا کی درست میشه؟»
مهندس گفت: «سه روز دیگه.»
مدیر با التماس گفت: «خواهش می‌کنم زودتر درستش کن... باهاتش کار دارم.»
مهندس گفت: «قول نمی‌دم. ایشالا که بتوانم دو روزه اون رو درست کنم. چون کلی کار داره.»
مدیر با دلخوری از مهندس خداحافظی کرد و خطاب به خدمتگزار گفت: «با کفش راه میری، کفش پاره می‌شه، با سرهم کلاه!»

مدیری هر بار که به سراغ کامپیوتر می‌رفت؛ همین که کارش تمام می‌شد فوری آن را خاموش می‌کرد. در طول روز سه چهار بار این کار را تکرار می‌کرد. یک‌بار کامپیوتر روشن نشد و هر چه مدیر سیم‌های برق را بررسی کرد، فایده‌ای نداشت. ناچار، خدمتگزار را صدا زد و به کمک هم کامپیوتر را بردند تعمیر.

مهندس کامپیوتر پرسید: «چه مشکلی دارد؟»
مدیر گفت: «دوبار روشن شد اما دفعه سوم الکی یک دفعه روشن نشد! فکر نمی‌کنم مشکل آنجانی داشته باشد.»
مهندس دستی به محاسنش کشید و با خونسردی پرسید: «چطور؟»

مدیر گفت: «آخه من زیاد ازش کار نمی‌کنم. صبح نگاهی به اتوماسیون می‌کنم و بعد خاموشش می‌کنم. ساعت ۱۰ و ۱۱ و بعضی وقت‌ها هم ساعت: ۳۰: ۱۲ همین کار رو می‌کنم.»
مهندس گفت: «زیاد روشن خاموش می‌کنین! باید

